

«زبدۃ البیان» و «تفسیر قرطبی» در نگاه تطبیقی

محمد رضا آقاجانی

کتاب (الجامع لأحكام القرآن) مشهور به تفسیر قرطبی، و کتاب فقهی تفسیری (زبدۃ البیان فی احکام القرآن) اثر محقق اردبیلی، از معروف ترین کتابها در زمینه تفسیر فقهی یا آیات الأحکام هستند.

مقایسه کامل این دو اثر، نیازمند فرصتی بسیار، بضاعت علمی فراوان و همت بلند است. این قلم در حد توان به مقایسه شیوه این دو فقیه در استنباط احکام از آیات قرآن خواهد پرداخت. از آنجا که قرطبی، یک فقیه و مفسر مالکی مذهب است از ادله مورد قبول خویش در کشف معانی آیات و تفریع فروع سود می جوید، و چون محقق اردبیلی یک فقیه شیعی است، شیوه ای مخصوص به خود دارد.

در آغاز باید دانست که تفسیر قرطبی که اکنون در ۲۰ جلد و گاهی ۲۲ جلد چاپ و افسست شده است، با تفسیر فقهی زبدۃ البیان که تنها یک جلد است، تفاوت‌های آشکاری دارد که از قرار زیر هستند:

یک. اثر نخست، تفسیر آیه به آیه قرآن از ابتدا تا انتهاست، ولی اثر دوم، تفسیر آیات مربوط به احکام فقهی و دینی است که کمتر از یک دهم آیات قرآن را فرا می گیرد.

دو. قرطبی به فراوانی به لغت مراجعه می کند و شکلها و شقوق گوناگون الفاظ آیات را در اشعار عرب و سخن عالمان لغت پی می گیرد، اما محقق اردبیلی اشاره ای در حد ترجمه مختصر الفاظ دارد.

سه. در اشاره به اختلاف قراءات، قرطبی قراءتهای مختلف را طرح می کند، اما اردبیلی تنها در دو سه مورد به قراءت غیر مشهور اشاره دارد، زیرا تأثیری در حکم فقهی مورد نظر او ندارند.

چهار. قرطبی به نحو بسیار گسترده ای احادیث رسیده از رسول اکرم و خلفا و صحابه را مورد استفاده قرار داده است، درحالی که اردبیلی هر چند در موارد بسیاری از احادیث کمک می گیرد، اما در مجموع تکیه او روی استفاده از خود آیات قرآن است.

پنج. در استفاده از اجماع، هر چند اجماع از ادله پر قدرت اهل سنت است و قرطبی به فراوانی از آن بهره گرفته، ولی به نظر می رسد اشاره محقق اردبیلی به اجماع اصحاب امامیه در اثبات احکام، بیش تر از قرطبی است. البته قرطبی اجماع مورد نظر خود، یعنی اجماع صحابه و فقه اهل تسنن را اعم از مالکی و حنبلی و حنفی و شافعی در نظر دارد، و هرگاه بخواهد تنها به اجماع علماء مالکی استناد کند، می گوید: أجمع علمائنا.

شش. در بهره گیری از دلیل عقل، هر چند قرطبی یک فقیه سنی مذهب و قائل به قیاس و ادله عقلی دیگر است، اما از دلیل عقلی سخنی به میان نمی آورد؛ یعنی آنچه را که ما دلیل عقل می دانیم و بر حسن و قبح عقلی استوار می کنیم قرطبی نمی پذیرد. این روش، با توجه به مذهب کلا می اشعری و اعتقاد به نظرات مخصوصی چون حسن و قبح شرعی و نظریه کسب در مورد افعال

انسان، قابل توجیه است. در مقابل، محقق اردبیلی در سراسر زبده البیان، دلیل عقل و نقل را بارها مورد استفاده قرار داده است و اشاره محقق به حسن و قبح عقلی در موارد دیگر، بیانگر منظر او از دلیل عقل است (ما تطابق علیه العقلاء).

هفت. قرطبی به دلائل ظنی همچون قیاس، استحسان، مصالح مرسله و سدّ ذرایع توجه دارد. به نظر می رسد مالکیه - و قرطبی که یک فقیه مالکی است - بیش تر از سایر فرقه های تسنن، به دلائل ظنی بها می دهند، چرا که به جز قیاس، سه دلیل دیگر - استحسان، مصالح مرسله و سدّ ذرایع - تقریباً از مختصات مالکیه است.

این درحالی است که محقق اردبیلی قیاس را به معنای مصطلح فقهی آن، ردّ می کند و تبعیت از آن را تبعیت از ظنّ می داند، همان ظنی که چیزی از حقایق شرعی را برای ما روشن نمی کند. البته او قیاس منصوص العله را که همانند برهان، یقینی است، همانند سایر فقه های شیعه می پذیرد. هشت. در بهره گیری از آرا و اقوال فقها، هر دو فقیه به آرای فقها و شهرت میان آنها نظر دارند، اما تتبع قرطبی در اشاره به اقوال فقه های اهل تسنن بسیار زیاد است. او اقوال را با انتساب به قائلین آنها مطرح می کند و از طرح آنها به صورت (قیل) خودداری می کند. محقق اردبیلی هرگاه بخواهد به اختلاف آراء اشاره کند، اصحاب امامیه را در یک سو می نهد و اقوال فقها اربعه را در سوی دیگر، البته این زمانی است که نظر محقق به مقایسه آراء شیعه و سایر فرق مسلمین باشد. در غیر این صورت به اقوال بزرگان فقها چون شهید اول و دوم و محقق و از قدما به شیخ طوسی اشاره می کند. در مجموع زبده البیان، به جای تکیه بر اقوال و تتبع آرای فقها با ذکر اسامی آنها، بیش تر به دو تفسیر مجمع البیان از شیخ طبرسی و کشف از زمخشری و نیز به تفسیر انوار التنزیل از قاضی بیضاوی تکیه دارد. به گونه ای که در کمتر بحثی است که نقل قول از این سه منبع نداشته باشد. به همین جهت نقل اقوال لغویان و سایر مفسران از طریق همین سه منبع و به طور غیرمستقیم صورت می گیرد.

نُه. صراحت محقق اردبیلی در بهره برداری از مباحث اصولی و بکارگیری آن در استخراج احکام از آیات است. استدلال به مفهوم آیات، عموم و خصوص، مجمل و مبین، دلالت امر به شیی بر نهی از ضد، دلالت نهی بر فساد و مباحثی از این دست به شکل چشمگیری در سراسر زبده البیان مطرح است. قرطبی نیز هر چند از قواعد اصولی یاری می گیرد، اما عنایت شدید او به احادیث و تفکر غیرعقلی (اشعری)، از توجه او به مباحث ریز اصولی کاسته است. البته روند رو به تکامل اصول فقه در فاصله سیصد ساله این دو فقیه، نیز در این باره بی تأثیر نبوده است.

معرفی اجمالی دو تفسیر

تفسیر قرطبی، تفسیری آیه به آیه و براساس شماره آیات و با گرایش فقهی است. بدین معنی که تفسیر قرآن کریم را از سوره فاتحه الكتاب به صورت ترتیبی شروع و به سوره ناس که آخرین سوره قرآن است ختم می کند. در این تفسیر، احکام برگرفته از آیات قرآن و نیز احکامی که به شکلی ارتباط با آیات قرآن داشته، به وفور مطرح گردیده اند. و نظرات مختلف فقها (که فقه های مذاهب

اربعه اهل سنت هستند) ارائه شده است. گاهی مؤلف نظر خود را نیز مطرح کرده و زمانی هم تنها به ذکر اقوال پرداخته و در برخی موارد به مناقشه و سنجش اقوال پرداخته است.

برخی از ویژگیهای این تفسیر از قرار زیر هستند:

۱. حذف قصص و تواریخ مربوط به آیات قرآن.

مؤلف، قصه ها و سرگذشت های مربوط به آیات قرآن را حذف و در عوض آنها احکام قرآن و استنباط از آیات آن را به وفور مطرح کرده است. البته به انواع قراءات و اعراب و ذکر ناسخ و منسوخ نیز پرداخته است. ۱

قرطبی خود در مقدمه تفسیر خویش به این ویژگی اشاره دارد و می نویسد:

(... و أضرِبَ عن كثير من قصص المفسرين و أخبار المورخين، إلا ما لا بد منه و لا غنى عنه للتبيين.) ۲

در این تفسیر بسیاری از قصه های مفسران که ذیل آیات می آوردند، و اخبار مورخین را نیاوردم، مگر آن اندازه که برای تبیین معنی آیه لازم بود.

محقق اردبیلی در زبده البیان نیز، تواریخ و قصص را جز مواردی که با شأن نزول ارتباط دارند، حذف کرده است. این خصوصیت با توجه به اینکه هدف، تنها استنباط احکام فقهی است، بسیار مناسب و لازم به نظر می رسد.

۲. استناد اقوال به قائلین آن.

قرطبی در مقدمه تفسیر خود به این خصوصیت تصریح می کند و می نویسد:

(وشرطی فی هذا الكتاب اضافة الاقوال الی قائلیها و الاحادیث الی مصنفیها، فانه یقال: من برکة العلم ان یضاف القول الی قائله.) ۳

شرط من در این کتاب و سیره من در نوشتن این تفسیر آن است که اقوال و نظرات دانشمندان را با نسبت دادن به صاحبان آنها بازگو کنم، چرا که گفته اند از برکت علم آن است که هر نظریه علمی به صاحب آن نظریه نسبت داده شود.

کسی که تفسیر قرطبی را مطالعه کند در می یابد که مؤلف به شرط خود وفا کرده است، و با وجود نقل قول از بسیاری مفسران و فقهاء سابق بر خود، صاحبان اقوال را باز شناسانده است. و در این میان از ابن جریر طبری، ابن عطیه، ابن العربی، کیاالهراسی شافعی و ابوبکر جصاص بس یار نقل کرده است. ۴

محقق اردبیلی در زبده البیان نیز اقوال علماء اهل سنت بویژه امامان مذاهب اربعه را با ذکر اسامی آنان آورده، ولی اقوال علمای امامیه را بطور کلی با لفظ (الاصحاب) یا (اصحابنا الامامیة) آورده و از نسبت دادن اقوال به فقهای مختلف بجز موارد اندک، خودداری کرده است.

۳. انصاف و عدم تعصب

قرطبی با اینکه یک فقیه مالکی است، نسبت به آرای امام خود مالک، تعصب نمی ورزد، بلکه آنجا که آن را موافق دلیل نمی یابد، قول مخالف را بر می گزیند.

مثلاً وقتی آیه ۴۳ از سوره بقره را تفسیر می کند که می فرماید: (وأقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و ارکعوا مع الراکعین) یادآور امامت شخص صغیر برای نماز جماعت می شود که مالک بن انس آن را صحیح نمی داند، اما خود قرطبی دلایل صحت را کافی می شناسد و فتوا به صحت می ده ۴.د
۴. دیدگاه دو مفسر در تفسیر به رأی

قرطبی پس از این که دو نظریه را در تفسیر به رأی یادآور می شود، مسلک منع را نمی پذیرد و در مقابل، تفسیر به رأی را جایز می داند و زمینه را برای هر کسی که فهم و استنباط داشته باشد باز می شناسد. ۵. استدلال قرطبی این است که در کتاب خدا آیاتی است که به تدبر و تفکر و ژرف نگری در قرآن، تأکید می کند؛ از جمله:

(کتاب أنزلناه الیک مبارک لیدتبروا آیاته و لیدتکروا اولوا الالباب) ص / ۲۹

این آیه و امثال آن دلالت دارد بر اینکه خداوند، بندگان خود را به تدبر در آیات قرآن و عبرت گرفتن از آیات و پندگرفتن از مواعظ آن دعوت می کند و این، جز با فهم و تأویل آیات میسر نمی شود. آیا معقول است به کسی که چیزی را نمی فهمد و تأویل سخن را تصور نمی تواند ب کند بگوییم: از آنچه به آن آگاهی و فهم نداری عبرت بگیر. ۶.

قرطبی پس از نقل روایاتی که تفسیر به رأی را منع می کند، به توجیه آنها می پردازد و می نویسد، منظور از تفسیر به رأی نادرست، تفسیر آیات مشکل قرآنی بدون مراجعه به اقوال صحابه و تابعان است، یا تفسیر قرآن به مطالبی که نادرستی آن معلوم است. ۷.

قرطبی می افزاید که گروهی از علما، تفسیر را موقوف بر سماع و نقل از پیامبر دانسته اند و به این آیه شریفه استناد کرده اند که می فرماید:

(فإن تنازعتم فی شیئی فردوه الی الله و الرسول) نساء / ۵۹

ولی به نظر او این رأی صحیح نیست، زیرا اگر لازمه آیه این باشد که مفسران جز به روایات نقل شده از پیامبر(ص) تکیه نکنند، می دانیم که صحابه و تابعان در تفسیر قرآن و فهم آن گاهی اختلاف نظر داشتند، زیرا تنها تکیه آنان به روایات نبود و فهم خود را هم ملاک قرار می دادند. ۸
محقق اردبیلی نیز تفسیر قرآن را منحصر در تفسیر به روایات نمی داند و خروج از حیطه روایات را همراه با بهره گیری از دلایل لغوی و لفظی و عقلی و معنوی یا بکارگیری آیات دیگر یا اجماع فقها و مفسرین، جایز می داند و این را مصداق تفسیر به رأی نمی شناسد. به نظر می رسد محقق اردبیلی در این زمینه با قرطبی هم رأی باشد، هر چند ممکن است در شیوه استدلالها و استنباطهای غیر روایی تفاوتی با هم داشته باشند، ولی هر دو مفسر، تفسیر را محدود به تفسیر روایی نمی دانند.
محقق اردبیلی در این باره می نویسد:

(ان المشهور بین الطلبة أنه لایجوز تفسیر القرآن بغير نصّ و أثر...) ۹

مشهور بین محصلان این است که تفسیر قرآن جز به نص و روایت جایز نیست... .

ولی در ادامه روشن می سازد که فهم محصلان از مسأله تفسیر به رأی دقیق نیست:

(... و بالجملة، المراد من التفسیر الممنوع برأیه و بغير نص، هو القطع بالمراد من اللفظ الذی غیر ظاهر فیه من غیر دلیل، بل بمجرد رأیه و میله و استحسان عقله من غیر شاهد معتبر شرعاً.) ۱۰

باید گفت مراد پیامبر از این که فرموده، تفسیر به رأی و بدون نص ممنوع است، این است که از لفظی قطع به مراد خداوند پیدا کنیم، در حالی که ظهوری در آن مراد ندارد و ما هم دلیلی بر آن معنی نداشته باشیم، بلکه تنها به میل و رأی خویش و براساس استحسان عقلی و بدون شاه د شرعی معتبر، قطع به آن معنی پیدا کرده باشیم.

۵. قراءات شاذ و متواتر

الف. قرطبی به قراءات شاذّ در جای جای تفسیر خود اشاره می کند. برای مثال در آیه ششم سوره حمد در مورد قراءت (اهدنا الصراط المستقیم) می نویسد:

(و قرئ الصراط بالسين من الاستراط بمعنی الابتلاع كأنّ الطریق یسترط من یسلکه.) ۱۱

و در مورد قراءت (ایاک نعبد) می گوید:

(فضل رقاشی، ایاک به فتح همزه خوانده و آن، لغتی مشهور است و ابوالسوار غنوی آن را (هیاک) خوانده که آن هم لغتی است).

همچنین در قراءت (و ایاک نستعین) می گوید:

(و قرأ یحیی بن وثاب و الاعمش (نستعین) بکسرالنون و هی لغة تمیم و أسد و قیس و ربیعة.) ۱۲

ب. محقق اردبیلی در زبده البیان به ندرت، اختلاف قراءات را یاد می کند. مثلاً در تفسیر آیه ۱۹۶ سوره بقره (واتموا الحجّ والعمرة لله فان أحصرتم فما استیسر من الهدی) می نویسد:

(وأتّمّوها یعنی اتنوا بهما تامین مستجمعین للشرائط مع جمیع المناسک و تأدیة کل ما فیهما، کذا فی الکشاف و تفسیر القاضی و مجمع البیان، ای المراد الاتیان بهما لا الاتمام بعد الشروع فیهما و یؤیّده قراءة أقیموا الحجّ و العمرة.) ۱۳

بنابراین قراءت (اقیموا الحجّ) را مورد اشاره قرار می دهد و آن را شاهدی بر معنای مورد نظر خویش در آیه می گیرد .

از موارد دیگری که محقق اردبیلی قراءت های مختلف را مطرح می کند، آیه شریفه ۲۲۲ از سوره بقره است: (... فاعتزلوا النساء فی المحیض و لا تقربوهنّ حتی یطهرن) فعل یطهرن به دو گونه تخفیف و تشدید طاء و هاء قراءت شده است و این قراءتها در حکم مستفاد از آیه مؤثر است.

۶. لغت و بکارگیری آن در تفسیر آیات

قرطبی می کوشد الفاظ قرآن کریم را طبق قواعد لغوی معنی کند و از سخن لغت شناسان و نقل قول آنان در تفسیر سود جوید. از این رو در مقدمه تفسیر خود نیز این حدیث را از پیامبر گرامی نقل کرده است:

(اعربوا القرآن و التمسوا غرائبہ.)

قرطبی ابتدا معنای لغوی کلمه را به دست می آورد و آن را اصل برای دریافت معنی از کلمات و حروف مجاور آن قرار می دهد. مثلاً در مورد آیه شریفه (واولئک هم المفلحون) می نویسد:

(فلح، در اصل به معنای شکافتن و قطع کردن است، همان گونه که شاعر می گوید: ان الحدید بالحدید یفلح؛ یعنی آهن با آهن شکافته و قطع می شود.

از همین ریشه است: فلاحه الارضین: یعنی شکافتن زمین... . و به کسی که لب پایین او شکافته می گویند: أفلح (لب شکافته). و گاهی در فوز و بقاء به کار می رود و این معنی هم معنایی اصیل در لغت است. (استفلاحی بأمرك) یعنی: بر کار خود فائز و پیروز شو. و نیز این شعر... :

لكل هم من الهموم سعه و المسى والصبح لافلاح معه

... پس (واولئك هم المفلحون) یعنی آنان که به بهشت دست می یابند و در آن باقی می مانند. ۱۴)

همچنین ذیل آیه ۴۳ از سوره بقره (واقیموا الصلاة و اتوا الزکاة و اركعوا مع الراكعین) به توضیح معنای (زکات) و ریشه آن می پردازد و سه معنای: (زیادت)، (ثناء جمیل) و (طهارت) را برای آن یاد می کند. او می نویسد:

(زکات از ریشه فعل (زکا الشیء) است که به معنی رشد و نمو و زیادتی شیء است. همان طور که می گویند: زکاة الزرع. و: المال یزکو. و این هنگامی است که زراعت و مال و کثرت یابد و زیاد شود. و (رجل زکی)، یعنی مردی که خیر او زیاد است. و به اخراج مقداری از مال، زکات گویند با این که در ظاهر، نقصانی در مال پدید می آورد، ولی به این دلیل زکات گویند که به واسطه برکت، رشد می یابد یا به وسیله پاداشی که زکات دهنده دریافت می کند و به نحو بهتری جبران می شود...)

و بعضی گفته اند: اصل زکات ثناء جمیل و ستایش است و از همین معنی است: زگی القاضی الشاهد(قاضی شاهد را تزکیه کرد؛ یعنی او را به راستگویی و حفظ امانت ستود). پس گویا کسی که زکات را از مال خویش خارج می کند، برای خویش ستایش نیکویی دست و پا می کند... و بعضی گفته اند: زکات، گرفته شده از تطهیر است، همچنان که می گویند: زکی فلان: یعنی از چرکی جراحی یا چرکی غفلت، پاکیزه شد. گویا آن کس که مقداری از مال را خارج می کند، آن را از پیامد حقی که خداوند در آن مال برای مساکین قرار داده است، پاک می کند. نمی بینی که پیامبر (صلی الله علیه و سلم)، مقدار مالی را که به عنوان زکات خارج می شود، اوساخ و چرکهای (دست) مردم می داند و خداوند متعال (به پیغمبر خود پیرامون صدقه و زکات و امر به دریافت آن از مردم و آثار آن) می گوید:

(خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها)

از اموال مردم صدقه و زکات بگیر، تا آنان را بدین سان تطهیر کنی و تزکیه نمایی. ۱۵)

بکارگیری لغت در زبده البیان

بی گمان هیچ مفسری کار تفسیر را بدون یاری گرفتن از لغت و ریشه های اصلی الفاظ و موارد استعمال آن به همراه ویژگیهایش به سامان نمی رساند. تفاسیر فقهی و آیات الاحکام نیز از این قاعده مستثنی نیستند. محقق اردبیلی در ابتدای تفسیر آیات و قبل از استنباط حکم فقهی، بیش تر به معنای الفاظ آیه اشاره می کند و سپس مراد کلی خداوند را بیان می نماید:

در آیه شریفه (واذ جعلنا البيت مثابة للناس وأمناً...)(بقره/ ۱۲۵) می نویسد: ۱۶

(البيت فی اللغة هو المأوی و المنزل، و المراد هنا البيت الحرام اعنی الکعبة، و المثابة هنا الموضع الذی یثاب الیه من ثاب و یثوب مثابة و مثاباً، اذا رجع. او موضع الثواب، ای یثابون لحجّه.)

بیت در لغت، مأوی و منزل است و مراد از بیت در این آیه، خانه محترم خدا یعنی کعبه است. و مثبت در اینجا مکان و موضعی است که به سوی آن باز می گردند. این لغت از فعل ثاب یثوب ریشه می گیرد که مصدر آن مثابۀ و مثاب و به معنای رجوع و بازگشت است. یا به معنای موضع ثوب اب تواند بود، به این معنی که مردم با حج خانه خدا، به ثواب و پاداش می رسند. تفاوتی که میان تفسیر قرطبی و زبده البیان می توان یافت، در بهره مندی از لغت و نسبت دادن اقوال به صاحبان آن است.

۷. نقش سنت در استنباط احکام

هر چند در دو تفسیر (الجامع لاحکام القرآن و زبده البیان)، آیات قرآن، محور استنباط احکام فقهی است، اما در کشف فروع هر حکم و انتخاب قول صحیح تر از میان اقوال، به احادیث حاکی از سنت توجه شده است. یعنی احادیثی که گفتار یا کردار یا تقریر پیامبر گرامی اس لام را (براساس دیدگاه اهل سنت) برای ما نقل می کند و از آنجا که پیامبر، معصوم است و مفسر کلام الهی است، سنت او از حجیت برخوردار است.

براساس دیدگاه شیعه، اهل بیت پیامبر(ص) که تنها سیزده تن از خانواده رسول گرامی هستند، همانند شخص پیامبر، از عصمت برخوردارند و گفتار و کردار و تقریر آنها همچون پیامبر، حجیت دارد. از این رو فقها و مفسران شیعه علاوه بر استناد به حدیث پیامبر، از روایات ائمه اه ل البیت (ع) نیز، در تفسیر آیات و تفریع احکام سود می برند.

قرطبی در تفسیر خود و مقدس اردبیلی در زبده البیان، فراوان از این منبع یاری جسته اند. قرطبی، از آنجا که یک مفسر و فقیه مالکی به شمار می آید، به روایات پیامبر که در مجامع حدیثی اهل سنت موجود است، مراجعه می کند و گاه نیز از علی(ع) و یا امام صادق (ع) به عنوان صحابی یا تابعی، و فقیهی مطلع از حکم خدا و سیرت رسول الله (ص) روایتی می آورد و به آن استدلال می کند.

برای مثال ذیل آیه ۶ سوره مائده: (یا ایها الذین آمنوا اذا قمتم الی الصلوۀ فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی المرافق و امسحوا برؤوسکم و أرجلکم الی الکعبین...) این نکته را مطرح می کند که آیا برای هر نماز یک وضو لازم است؟ یعنی آیا عموم لفظ (اذا قمتم الی الصلوۀ فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم...) شامل هر کسی است که اقدام به برپایی نماز کند، خواه وضو داشته باشد و خواه نداشته باشد؟ در آن صورت باید خبری از پیامبر به ما برسد که گزارش از وضوی پیامبر برای هر نماز داشته باشد. اقوال مفسران و فقها چنانچه قرطبی نقل می کند، چهار گونه است:

الف. وجوب وضو برای هر نماز، هم برای پیامبر و هم برای امت و عدم نسخ آیه. این قول را قرطبی به ابومحمد دارمی نسبت می دهد که در مسند خود گفته است: علی(ع) هم برای هر نماز، وضو می گرفت و این آیه را می خواند. و ابن سیرین گفته است: خلفاء برای هر نمازی، وضو می ساختند. قرطبی می گوید: اگر چنین باشد، باید آیه منسوخ نباشد (زیرا علی و خلفاء به آن عمل می کرده

ب. وجوب وضو برای هر نماز تنها بر شخص پیامبر، نسخ آیه و جایگزینی مسواک به جای وضو. این نظر را عبدالله بن حنظله نقل می کند و می گوید:

(پیامبر برای هر نمازی مأمور به وضو شده بود و این برای آن حضرت گران آمد، در نتیجه به او امر شد که به جای وضو، مسواک کند و تکلیف وضو از او برداشته شد، مگر وقتی که از او حدیثی سرزند.)

این نظر را علقمه بن فغواء نیز از پدرش که یکی از صحابه رسول خدا و راهنمای آن حضرت در سفر به تبوک بوده است نقل می کند. سخن او در این باره چنین است:

(این آیه برای رخصت و رفع تکلیف از رسول خدا نازل شده است، زیرا او هیچ کاری را انجام نمی داد و با کسی صحبت نمی کرد و جواب سلامی نمی داد، مگر اینکه وضو داشت. و خدا با این آیه او را آگاه ساخت که وضو تنها وقتی است که بخواهد نماز بگذارد، نه سایر اعمال.) ۱۸

ج. استحباب وضو برای هر نماز و عدم وجوب آن به ترتیب فوق، نه بر پیامبر و نه بر امت. این نظر طائفه دیگری است که استناد به عمل بسیاری از صحابه از جمله ابن عمر می کنند که برای طلب فضل و ثواب، برای هر نماز وضو می گرفتند. این طایفه معتقدند پیامبر نیز تا روز فتح مکه چنین می کرد، تا اینکه در آن روز، نمازهای پنجگانه را با یک وضو بجا آورد، تا به مردم بفهماند حکم وضو در آیه، استحبابی است.

قرطبی این نظر را نمی پسندد و امر به وضو را ظاهر در وجوب می داند:
(قلت: و ظاهر هذا القول انّ الوضوء لكل صلوة قبل ورود الناسخ كان مستحباً لا إيجاباً، و ليس كذلك، فانّ الامر اذا ورد مقتضاه الوجوب، لاسيّما عند الصحابة رضوان الله عليهم على ما هو معروف من سيرتهم.) ۱۹

د. وضو قبل از فتح مکه برای هر نمازی واجب بوده است، ولی در فتح مکه، این وجوب، نسخ شده است. شاهد مثال ما همین جاست. قرطبی با استفاده از دو حدیث، این نظر را ردّ می کند و در پایان می گوید: دو تأویل دیگر که یکی برای محمد بن مسلمه از اصحاب مالک و دیگری برای شافعی است، بهترین سخن درباره آیه است. دو روایت اول چنین است:
روایت انس که می گوید:

(كان النبي (ص) يتوضأ لكل صلوة و ان امته كانت على خلاف ذلك.)
و روایت سوید بن نعمان که می گوید:

(ان النبي (ص) صلّى وهو بالصهباء العصر و المغرب بوضوء واحد. و ذلك في غزوة خيبر و هي سنة ست، و قيل: سنة سبع.)

با این دو روایت، قرطبی اثبات می کند که پیامبر قبل از فتح مکه هم، چند نماز را با یک وضو می خوانده و تنها روز فتح مکه، روز نسخ وجوب یک وضو برای هر نماز نیست. سرانجام قرطبی تأویلی را می پذیرد که براساس آن (اذا قمتم الى الصلوة) به معنای برخاستن از رختخواب و آمادگی برای نماز پس از خواب می باشد. ۲۰

قرطبی همچنین داستانی را از گفت و گوی عمر با یک زن نقل می کند که به هنگام ایراد خطبه توسط عمر، رخ داد، عمر در خطبه می گفت:

ألا لاتغلو فی صدقات النساء، فأنها لو كانت مكرمة فی الدنيا او تقوی عند الله لكان اولاً كم بها رسول الله صلی الله علیه و سلم، ما أصدق قطّ امرأة من نسائه و لابناته فوق اثنتی عشرة اوقیه.

هان! مردم، در مهریه زنان، نرخ ها را بالا نبرید، زیرا اگر چنین کاری، نشانه بزرگواری در دنیا یا نشانه تقوی بود، از شما سزاوارتر رسول خدا بود که این کار را انجام دهد. درحالی که او هرگز مهریه زنان و دختران خود را بیش تر از دوازده اوقیه قرار نداد.

در این هنگام زنی برخاست و گفت:

ییا عمر، یعطینا الله و تحرمننا! ألیس الله سبحانه و تعالی یقول: (و آتیتم احدیهنّ قنطاراً فلاتأخذوا منه شیئاً) ۲۱

ای عمر، خدا به ما عطا می کند و تو ما را محروم می کنی! آیا خداوند سبحان در قرآن نمی گوید: (اگر به یکی از زنان خود مقدار زیادی طلا به عنوان مهریه بدهید، نباید چیزی از آن را پس بگیرد).

عمر، در اینجا به اشتباه خود پی برد و گفت: (أصابت امرأة و أخطأ عمر) ازنی سخن به صواب گفت و عمر خطا کرد. اقرار عمر به اشتباه خود و پذیرش استدلال آن زن، از دیدگاه قرطبی، تأییدی است بر این که تعیین مهریه های گرانقیمت از دیدگاه قرآن ممنوع نیست و حتی مذموم نمی باشد. ۲۲

سپس به روایتی از وساطت پیامبر در انجام یک ازدواج اشاره می کند که بدون تعیین مهریه بوده است، ولی وقتی زوج در جریان جنگ خیبر در آستانه مرگ قرار می گیرد، سهم خود را از غنائم خیبر، صدق همسر خویش قرار می دهد و زن سهم شوهر خود را به صد هزار (درهم یا دینار) می فروشد.

روایات در مقابل ظواهر آیات

قرطبی، گاهی بر خلاف ظواهر آیات و به مقتضای روایات نبوی و اقوال صحابه و تابعین، حکم فقهی ارائه می کند و خود اقرار دارد که اگر روایات و عمل به اقوال صحابه نبود، باید به مقتضای ظاهر آیات، حکم دیگری اتخاذ می کردیم.

برای مثال در تفسیر آیه (یا ایها الذین آمنوا علیکم انفسکم لایضركم من ضلّ إذا اهتدیتم إلی الله مرجعکم جمیعاً فینبئکم بما کنتم تعملون) (مائده / ۱۰۵) می نویسد:

(ظاهر این آیه دلالت بر عدم وجوب امر به معروف و نهی از منکر در صورت پیمودن راه مستقیم توسط خود انسان دارد. یعنی اگر انسان، خود هدایت شد و نفس خود را حفظ کرد، دیگر پرداختن به دیگران و به راه مستقیم آوردن آنان از راه ضلالت، بر او واجب نیست و گناه دیگران هم، ضرری به حال او ندارد. ولی به خاطر وجود روایات در تفسیر آیه و اقوال صحابه و تابعین نمی توانیم چنین برداشتی بکنیم.) ۲۳

از جمله روایاتی که در ذیل آیه نقل می کند که مفاد آنها وجوب اعتراض بر ظالم و نهی از منکر است، روایتی است از ابوبکر که می گوید:

وانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول: ان الناس اذا رأوا الظالم فلم يأخذوا علی یدیه أوشک أن یرمهم الله بعذاب من عنده. ۲۴

از پیامبر شنیدم که می فرمود: هرگاه مردم ستم ستمگری را ببینند و دست او را از ستم باز نگیرند، نزدیک خواهد شد که خداوند بر ایشان عذابی بفرستد که همه آنها را فرا گیرد.

با استناد به این روایت و چند روایت دیگر، قرطبی استنباط می کند که مدلول آیه شریفه (علیکم أنفسکم) دست کشیدن از اصلاح دیگران نیست هر چند ظاهر آیه چنین است، بلکه مدلول واقعی آیه، مربوط به شرایطی است که امر به معروف، تأثیر خود را از دست داده باشد که در آن صورت، وظیفه انسان است خود را از هم‌رنگ شدن با جامعه فاسد باز دارد، تا ضلالت دیگران در سعادت او تأثیر سوء نگذارد.

محقق اردبیلی و بکارگیری احادیث در استنباط احکام

هرچند هدف اصلی زبده البیان، استفاده از آیات قرآن برای برداشتهای فقهی و گاهی عقیدتی است، ولی این کار با نگاه به احادیث پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) صورت می گیرد.

گاهی روایات و اجماع، تبیین کننده لفظی مبهم در آیات قرآن هستند که براساس این تبیین، حکم شرعی استخراج می شود و اینک چند مثال:

یک. (یا ایها الذین اذا طلقتم النساء فطلقوهن لعدتهن وأحصوا العده...) (طلاق / ۱) (ای پیامبر، هرگاه زنان را طلاق می دهید، آنها را در زمان عده طلاق دهید و ایام عده را شماره کنید.) محقق اردبیلی در تفسیر (لعدتهن) می نویسد:

(فطلقوهن لعدتهن) ای: وقت عدتهن بان یکون ذلک فی وقت الطلاق، و هو الطهر الذی لم یواقعها فیه بالاجماع و الاخبار. ۲۵

بنابراین طلاق باید در مجالی صورت گیرد که مناسب برای (عده) است و ملاک عده در اخبار اهل بیت(ع) عبارت از طهر است.

دو. (واعلموا أنما غنمتم من شیء فأن لله خمسه و للرسول و لذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل إن کنتم آمنتم بالله و ما أنزلنا علی عبدنا یوم الفرقان...)

ای مردم، آگاه باشید، آنچه را غنیمت به دست می آورید، یک پنجم آن برای خدا و رسول و ذی القربی و یتیمان و مساکین و در راه ماندگان است، اگر ایمان به خدا و آنچه بر بنده خویش در روز فرقان نازل کردیم، آورده اید...

در این آیه، شش گروه به عنوان مستحقان خمس یاد شده اند و در ظاهر آیه برای یتیمان و مساکین و در راه ماندگان، خصوصیتی یاد نشده است، ولی مقدس اردبیلی با تکیه بر روایات اهل بیت(ع) این سه گروه را مقید به قید سیادت (از نسل بنی هاشم بودن) دانسته است و می نویسد:

(والنصف الآخر للمذكورين من بنی هاشم، و ذلك للروایات عن اهل البيت عليهم السلام، و ذکر فی الكشاف و تفسیر البيضاوی أيضاً عن امیرالمؤمنین علیه السلام: المراد ایتامنا و مساکیننا و ابناء سبیلنا...) ۲۶

سه. در آیه (ومن دخله کان آمناً) (آل عمران / ۹۷) از ظاهر آیه استفاده می شود که هر کس وارد حرم شد ایمن است، ولی محقق اردبیلی از روایات اهل بیت (ع) کمک می گیرد و برابر این روایات کیفر نشدن مجرمان را تنها ویژه کسانی می داند که بیرون حرم جنایت کنند و سپس به م حدوده حرم پناه آورند، اما کسانی که حرمت حرم را بشکنند و درون حرم مرتکب جنایت شوند، از تعقیب و مجازات ایمن نخواهند بود. ۲۷

۸. بکارگیری اجماع در استنباط احکام

هر چند اجماع در منظر فقهای اهل تسنن و تشیع تعریف جداگانه ای دارد، ولی به هر روی، در شمار منابع استنباط نزد هر دو گروه آمده است. به طور کلی می توان گفت اجماع نزد اهل سنت، ارزش اصلی دارد، ولی فقهای شیعه برای اجماع ارزش اصیل قائل نیستند و تنها آن را وسیله ای برای احراز سنت می دانند. به عبارتی دیگر، اجماع آن گاه حجت است که کاشف از سخن و رأی و نظر معصوم (ع) باشد.

قرطبی در استنباط احکام، بیش تر به مدلول آیات و اخبار وارده از رسول اکرم (ص) و صحابه آن حضرت عنایت دارد که این بحث در صفحات گذشته مطرح شد. ولی در درجه بعد از حدیث، به اجماع اشاره کرده و آن را مدرک اثبات یک فرع فقهی و نبود آن را علت ردّ بعضی از احکام فقهی قرار می دهد. برای اثبات این موضوع چند مثال می آوریم:

۱. در مبحث امر به معروف و نهی از منکر و شرایط آن، به نقل اجماع از ابن عطیه می پردازد و به آن رضایت می دهد که نشانه قبول آن است. این بحث ذیل آیه شریفه ای است که می فرماید:

(کانوا لایتناهون عن منکر فعلوه لبئس ماکانوا یفعلون) مائده / ۷۹

او در این باره می نویسد:

(ابن عطیه می گوید: اجماع منعقد است بر این که نهی از منکر بر هر کسی که توانایی آن را داشته باشد و از ضرر بر خود و بر مسلمین ایمن باشد، واجب است. حال، اگر ترس بر جان خود داشته باشد، باید به قلب خود انکار کند و از فاعل منکر دوری کند و با او معاشرت نداشته باشد...) ۲۸

در اینجا، قرطبی اجماع منقول (ابن عطیه) را مطرح می کند و سخنی در ردّ آن نمی گوید که خود نشانه پذیرش اجماع است.

۲: در بحث صداق زن، قرطبی دو مرتبه به اجماع اشاره کرده، آن را مدرک حکم شرعی به حساب آورده است.

(وأتوا النساء صدقاتهنّ نحلهً فإن طبن لکم عن شیء منه نفساً فکلوه هنیئاً مریئاً)

نساء / ۴

و مهر زنان را در کمال رضایت و طیب خاطر به آنها پردازید، پس اگر چیزی از مهر خود را از روی رضا و خشنودی به شما بخشیدند، برخوردار شوید که شما را حلال و گوارا خواهد بود.

قرطبی ذیل این آیه به اصل وجوب صداق و مهریه برای زن و نیز بالاترین میزان مهریه، اشاره کرده و می نویسد:

(هذه الآية تدلّ علی وجوب الصداق للمرأة، وهو مجمع علیه و لاختلاف فيه الاّ ما روی عن بعض اهل العلم من اهل العراق... وأجمع العلماء أيضاً أنّه لاحدّ لكثيره واختلفوا فی قليله علی ما یأتی بیانه فی قوله: (و آتیتم احدیهنّ قنطاراً). ۲۹

بدیهی است که وجوب پرداخت مهریه مورد توافق، غیر از وجوب تعیین اصل مهریه است و آنچه از ظاهر آیه استفاده می شود معنای اول است، و معنای دوم را قرطبی به کمک اجماع استنباط کرده است.

اجماع مدرکی در سخن قرطبی

هر چند اجماع از نظر اهل سنت می تواند، به تنهایی و بدون تکیه بر هیچ دلیل دیگری مدرک حکم شرعی باشد، ولی گاهی اجماع علما متکی بر یک آیه یا روایت است که به آن اجماع مدرکی می گویند. این اجماع از نظر امامیه، حجیت مستقل ندارد و ارزش آن بخاطر مدرک مورد اعتقاد آن است. از مواردی که قرطبی به اجماع مدرکی تمسک می کند حرمت نکاح پدر با زن پسر و نکاح پسر با زن پدر است. اما این اجماع، مستند به قرآن است، چه این که اجماع علما بر حرام بودن همسر پدر بر پسر، بخاطر آیه ۲۲ سوره نساء، و اجماع آنان بر تحریم زن پسر بر پدر به خاطر آیه ۲۳ سوره نساء است. بنابراین، از نوع اجماع مدرکی به شمار می آید. ۳۰

دلیل حجیت اجماع از نظر قرطبی

قرطبی ذیل آیه ۱۴۳ سوره بقره به دلیل حجیت اجماع و ارزش شهادت هر نسل برای نسل بعدی اشاره دارد.

(و كذلك جعلناکم امّة وسطاً لتکونوا شهداء علی الناس و یكون الرسول علیکم شهیداً...)

بدین گونه شما را امتی وسط قرار دادیم تا شاهدان بر سایر مردم باشید و پیامبر بر شما شاهد باشد. قرطبی ذیل آیه می نویسد:

(وفیه دلیل علی صحّة الاجماع و وجوب الحکم به، لأنّهم اذا كانوا عدولاً شهدوا علی الناس، فکلّ عصر شهید علی من بعده، فقول الصحابة حجة و شاهد علی التابعین و قول التابعین علی من بعدهم). ۳۱

بکارگیری اجماع در زبده البیان

به نظر می رسد محقق اردبیلی، به نحو گسترده تری نسبت به تفسیر قرطبی، به اجماع فقها اشاره کرده و آن را مدرک رد اقوال یا اثبات احکام در فروع مختلف فقهی و یا برداشتی خاص از آیات قرآن قرار داده است.

اجماع مورد نظر محقق اردبیلی بر خلاف قرطبی، ارزش تبعی دارد. یعنی به شرطی حجت است که کاشف از سنت باشد. گاهی این اجماع را خود تحصیل کرده است (اجماع محصل) و گاهی از دیگر

فقها نقل می کند (اجماع منقول) و گاهی اجماعات منقول را مورد انتقاد قرار می دهد و در صحت آنها تردید می کند. دو مورد در این زمینه یادکردنی هستند:

۱. در این که آیا کتابت دین، بر بدهکار و طلبکار واجب است یا خیر، ذیل آیه:
(یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین الی أجل مسمی فاکتبه و لیکتب بینکم کاتب بالعدل و لایأب کاتب أن یکتب کما علمه الله فلیکتب... و الله بکل شیء علیم).
بقره/ ۲۸۲

شما ای کسانی که ایمان آورده اید، هرگاه به یکدیگر وامی تا مدت معین دادید آن را بنویسد، نویسنده ای در بین شما آن را به درستی بنویسد، و هیچ نویسنده ای نباید از آنچه خدایش آموخته دریغ کند، پس باید بنویسید... که او به همه چیز داناست.

محقق اردبیلی می نویسد: چهارمین حکمی که از آیه شریفه ۲۸۲ بقره استفاده می شود این است که نوشتن دین، مستحب است و این امر رهنمونی به مصلحت آن است، زیرا علمای امامیه اجماع بر واجب نبودن کتابت دین دارند.

(والرابع: استحباب الكتابة او کونه للارشاد لاجماعهم علی عدم الوجوب و لان الظاهر ان الغرض حفظ مالهم و صلاح حالهم، فاذا رضوا بترکه یجوز، لانه یجوز لهم أن لایأخذوا اصلاً). ۳۲

۲. در این زمینه که آیا تبدیل هر نوع وصیتی حرام است یا خیر، ذیل آیه:
(کتب علیکم إذا حضر احدکم الموت ان ترک خیراً الوصیة للوالدین و الاقربین بالمعروف حقاً علی المتقین) بقره/ ۱۸۰

بر شما مسلمانان واجب است که وقتی مرگتان نزدیک می شود و مالی از شما می ماند، برای پدران و مادران و خویشاوندان وصیتی به نیکی کنید، این حقی است بر پرهیزکاران.
و در ادامه می فرماید:

(فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یدلونه) بقره/ ۱۸۱
پس اگر کسی وصیت شخصی را بعد از آن که شنید و بدان آگهی یافت تغییر دهد، گناهش به گردن همان تغییر دهنده است.

محقق اردبیلی می نویسد:
(از آیه شریفه (۱۸۰ بقره) و آیه بعد از آن ۱۸۱ می توان فهمید که تنها تبدیل این وصیت حرام است نه تبدیل همه وصیتهای، ولی احتمال دارد حرمت فراگیر باشد، چرا که علت تحریم، ظاهر است و قائلی به تفصیل بین آنها (وصیت وقت مرگ و وصیت مطلق) نداریم. هر چند بعضی نسبت به تعمیم علت تحریم، اشکال دارند. به هر حال وقتی اجماع بر تحریم مطلق وصایا (تبدیل آنها) داریم، نیازی نیست از آیه کمک بگیریم و اجماع را به آیه ضمیمه کنیم، بلکه از ابتدا به اجماع تمسک می کنیم). ۳۳

این گفتار، شاهد روشنی بر قوت اجماع نزد محقق اردبیلی است که تا چه پایه برای آن حجیت و اعتبار قائل است.

اجماع امت در کلام محقق اردبیلی

محقق اردبیلی علاوه بر اجماع فقهای امامیه، گاهی به اجماع امت اشاره و استدلال می کند. منظور او از اجماع امت، اجماع فقهای عامه و خاصه یعنی شیعه و سنی است. از مواردی که مقدس اردبیلی به اجماع امت استدلال می کند (جواز نکاح متعه) است. این بحث ذیل آیه ۲۴ سوره نساء مطرح می شود که می فرماید:

(... واحلّ لکم ماوراء ذلکم أن تبتغوا باموالکم محصنین غیرمسافحین فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ فریضه و لا جناح علیکم فیما تراضیتنّ به من بعد الفریضه...)

... و اما غیر از آنچه برشمردیم، بر شما حلال شده، تا با اموالی که دارید زنان پاک و عفیف بگیرید، نه زناکار، و اگر زنی را متعه کردید، واجب است اجرتشان را بپردازید. و بعد از تعیین مهر، اگر به کمتر یا زیادتز توافق کنید گناهی بر شما نیست...

بحث درباره مدلول آیه بویژه جمله (فما استمتعتم به منهنّ فاتوهنّ أجورهنّ فریضه) میان عامه و خاصه بسیار طولانی است. ولی امامیه، معتقدند این عبارت، اشاره به متعه یعنی نکاح موقت دارد که اجرت در آن معین می شود و پرداخت آن طبق آیه واجب است. صاحب مجمع البیان این قول را به ابن عباس، سدی، سعید بن جبیر و گروهی از تابعین نسبت می دهد و می گوید این مذهب امامیه است. و لفظ استمتاع هر چند در اصل بمعنی انتفاع و التذاذ است، ولی در عرف شرع، مخصوص به عقد معین است. بویژه اینکه در بعضی قراءات، بعد از لفظ (منهنّ) عبارت (الی اجل مسمی) آمده است.

محقق اردبیلی پس از بحث مفصل و نقل آرای مفسران اهل بیت و شمردن قرائن، اجماع امت را بر جواز متعه از دلائل خویش می شمرد و معتقد است طبق اجماع اهل سنت و امامیه، عقد موقت در زمان پیامبر تشریح شده و اختلاف تنها در بقای آن است.

او در پایان می نویسد:

(والحاصل انّ الجواز کان یقیناً بالکتاب و السنه و اجماع الامه). ۳۴

حاصل بحث این است که جواز متعه (اصل تشریح آن در عهد رسول) به دلیل کتاب و سنت و اجماع امت یقینی بوده است.

کاربرد عقل در استنباط احکام

ارزش عقل، از دیدگاه مکاتب مختلف فقهی و کلامی و اصولی، گوناگون است. اهل حدیث برای عقل، ارزشی قائل نیستند و آن را در محدوده استنباط احکام، دلیل و مدرک به حساب نمی آورند. اشاعره نیز نزدیک به اهل حدیث هستند، ولی معتزله، عقل گرا هستند و برای آن جایگاه ویژه قائلند. شیعه اثنا عشری، در پرتو تعلیمات پیشوایان معصوم خویش، برای عقل جایگاه والایی قائل اند.

محقق اردبیلی و دلیل عقل

محقق اردبیلی از فقهای معارض با دلیل عقل نیست و در سراسر زبده البیان از عقل به عنوان دلیل مستقل یا دلیل مشترک بسیاری از احکام و فروعات فقهی در کنار نصوص و اجماع علما، یاد می کند.

۱. محقق اردبیلی در تبیین مفهوم (رشد) که با وجود آن، مالک حق تصرف در ملک خود را دارد و با نبود آن، حق تصرف ندارد، می نویسد:

(کلّ ذلك للأصل، و ثبوت تسلط المالك على ملكه بالعقل و النقل، و خرج المضیع بالدلیل و بقی الباقی). ۳۵

اصل، عدم سفاهت و عدم ناتوانی شخص در اداره اموال خویش است. همچنین هر مالکی بر ملک خود به دلیل عقل و نقل، تسلط دارد. آن کس که مال خود را ضایع می کند و قدرت بر نگهداری آن ندارد، از عمومات تسلط (قاعده تسلیط) خارج می شود و دیگران باقی می مانند (بنابراین کسی که قدرت بر حفظ دارد، ولی قدرت بر کسب ندارد، مسلط بر اموال خود و رشید خواهد بود). در این استدلال، عقل در کنار نقل به کار رفته و به عنوان مدرک حکم مورد استفاده واقع شده است. البته می تواند مراد محقق از عقل، عرف عقلا باشد که به طور معمول قادر بر حفظ اموال خویش را، رشید می دانند.

۲. در آیه ۸ سوره نساء: (ولیشخ الذین لو ترکوا من خلفهم ذریه ضعیفاً خافوا علیهم فلیتقوا الله و ليقولوا قولاً سدیداً)؛ (کسانی که می ترسند از آنان کودکان ناتوان باقی بماند و زیر دست مردم شوند، پس باید از خدا بترسند و سخن به اصلاح و درستی گویند و راه عدالت پویند)، محقق، آیه را دالّ بر مکافات عمل می داند. به این ترتیب که آن کس که بر یتیمان مردم ظلم کند و مال آنان را به ناحق بخورد، در دنیا و آخرت اثر سوء آن را خواهد دید، در دنیا بد رفتاری مردم با فرزندان ضعیف و بجامانده از او و در آخرت، عذاب عظیم.

محقق در توضیح این معنی می نویسد:

(وفی الاخبار ما یدلّ علیه کثیر و العقل یساعده، حتی ورد أنّه من زنی زنی بأهله). ۳۶

۳. عقیده اکثر علما اشتراط لفظ در انعقاد نذر است و در این زمینه به صحیحه منصور بن حازم از امام صادق (ع) تمسک می کنند، ولی شیخ طوسی، عقد قلبی را در تحقق نذر کافی می داند و به دو آیه استدلال می کند که مفهوم آنها علم خداوند به ضمائر و درون انسان است:

(ان تبدوا ما فی انفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله) بقره/۲۸۵

(واعلموا ان الله یعلم ما فی انفسکم فاحذروه)

محقق اردبیلی می پذیرد که این دو آیه بر عقاب الهی نسبت به افعال قلب و قصد معصیت دلالت دارند:

(نعم، هما یدلّان علی العقاب بافعال القلب، و لوبقصد المعصیة، و ذلك غیر بعید، فانّ قصد القبیح قبیح عقلاً و شرعاً ایضاً، الاّ أنّه لایعاقب علیه العقاب الذی یعاقب علیه بفعله فی الخارج، و به یجمع

بین الادلّة بل بین الاقوال). ۳۷

ظاهر عبارت محقق آن است که علاوه بر اعتقاد به حسن و قبح عقلی میان حکم عقل و شرع نیز قائل به ملازمه است.

۴. در زمینه حکم عقل به لزوم قابل تحمل بودن احکام و تکالیف می نویسد:
(لا تکلف نفس الا وسعها) ای لایکلف الله تعالی نفساً امرأ شاقاً بحيث یکون حرجاً و ضیقاً فانه لایناسب الشریعة السهلة بل العقل ایضاً، لا انه لایکلف بما لایطاق اصلاً کما قیل، اذ لایحتاج ذلک الی العقل، فانّ العقل یحکم به بديهة... ۳۸
بنابراین به نظر محقق اردبیلی رفع تکلیف مالا یتطاق، یک حکم مستقل عقلی است و برای آن، نیاز به نقل نداریم. همچنین در رفع تکلیف مشقت آور و سخت که موجب حرج و فشار باشد می توان به عقل تکیه کرد، ولی نقل هم در اینجا به کمک آمده است.

قرطبی و دلیل عقل
از آنجا که قرطبی یک فقیه مالکی و با اعتقاد اشعری است، در فروع فقهی، تنها به قرآن و سنت و اجماع تمسک می کند و دیده نشده که عقل را دست کم در کنار سنت بنشانند. البته قرطبی قیاس و استحسان و مصالح مرسله را اهمیت می دهد، ولی دلیل عقل، جایی در تفسیر او ندارد.

نقش اصول فقه در استنباط احکام قرآنی
می دانیم که اصول فقه، منطق استنباط احکام فقهی است. اصول فقه در دیدگاه علمای عامّه با اصول فقه شیعی، اندکی تفاوت دارد و به هر حال اصطلاحات جداگانه ای برای خود وضع کرده اند که ممکن است نزد دیگری متداول نباشد. ولی ما سعی خواهیم داشت تا به اصطلاحات مش ترک بپردازیم.

نصّ و ظاهر
از دیدگاه اصولیین، دلائل فقهی بر دو دسته اند: گاهی از قبیل نصّ و گاهی از قبیل ظاهر، که هر کدام راهی به استنباط احکام می گشایند. در تعریف این دو گفته اند: نص، دلیلی است که احتمال خلاف یا تأویل ندارد، ولی ظاهر، دلیلی است که تأویل بردار است یا احتمال خلاف در آن می رود.

۳۹

نصّ و ظاهر در کلام قرطبی
قرطبی در اثناء بیان احکام و رجوع به ادله، گاه اشاره می کند که این دلیل از نوع نصّ و آن یکی از قبیل ظنّ و ظاهر است و می بینیم ادّله ای را که نصّ بر حکم باشند بر ظهورات ترجیح می دهد، چرا که نصّ دلالتی قوی تر دارد.

از جمله ذیل آیه شریفه ۱۸۸ از سوره بقره:
(ولاتأکلوا اموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها الی الحکّام لتأکلوا فریقاً من اموال الناس بالاثم و انتم تعلمون)

واموال خود را در بین خود به باطل مخورید و برای خوردن مال مردم، بخشی از آن را به طرف حکام به رشوه و گناه سرازیر نکنید، با اینکه می دانید این عمل حرام است.

درباره آیه این بحث مطرح است که آیا با حکم قاضی و درحالی که به بطلان حکم و او علم داریم، می توانیم مال دیگران را برداریم و به خود اختصاص دهیم؟

قرطبی می نویسد:

(از موارد اکل به باطل، آن است که قاضی به نفع تو حکم کند درحالی که می دانی قاضی به خطا رفته است، بنابراین حرام با قضای قاضی حلال نمی شود، زیرا قاضی به ظاهر حکم می کند و این درمورد اموال، اجماعی است. البته از نظر ابوحنیفه قضای قاضی در مورد فروج و مسائل زنا شویی هر چند بر خطا باشد، نافذ است، درحالی که وقتی حکم قاضی درمورد اموال، نتواند حکم واقعی را تغییر دهد، در مورد فروج به طریق اولی چنین خواهد بود.)

قرطبی، قضای قاضی را براساس دلائل ظاهری می داند، از این رو با علم به خلاف، برای انسان، حلال نخواهد شد که در اموال دیگران تصرف کند. در این زمینه به دلیلی استناد می کند که به گفته او نص درموضوع بحث است. این دلیل، روایتی است که ائمه حدیث از امّ سلمه نقل کرده اند که رسول خدا فرمود:

انکم تختصمون إلیّ و لعلّ بعضکم یكون الحن بحجته من بعض، فاقضی له علی نحو ما اسمع فمن قطعت له من حق اخیه شیئاً فلا یأخذہ فانما اقطع له قطعاً من نار.

شما نزد من به مخاصمه می پردازید و چه بسا یکی از شما زبانش به ادای دلیل خویش، گویاتر از دیگری باشد و من هم طبق آنچه شنیده ام به نفع او حکم می کنم، (اما بدانید) کسی که برای او به چیزی که حق برادر اوست حکم کنم، نباید آن را بگیرد که در این حال، من برای او به قطعه ای از آتش (بجای مال) حکم کرده ام.

سپس قرطبی می افزاید:

(وهو نصّ فی أنّ حکم الحاکم علی الظاهر لایغیّر حکم الباطن و سواء ذلک فی الاموال و الدماء و الفروج.) ۴۰

به این ترتیب قرطبی روشن ساخته که مستند جمهور براینکه حکم حاکم، حکم واقع را تغییر نمی دهد، از قبیل نص است، یعنی احتمال تأویل در آن نیست و نمی توان با دلیل دیگری به معارضه با آن رفت. به همین دلیل، مذهب جمهور را بر مذهب ابوحنیفه ترجیح می دهد. ۴۱

۲. قرطبی می گوید: ابوحنیفه و کوفیین، تنها شراب انگور را خمر می دانند و موضوع حرمت در آیه شراب می شمردند و شرابهایی را که از غیر انگور ساخته شده باشد، نیبذ به حساب آورده حلال می دانند، ولی مذهب آنان باطل است، چرا که ما نصوص چندی داریم براینکه شراب حاصل از خرما، عسل، گندم و جو نیز خمر محسوب می شوند. بنابراین اگر چه ظاهر کلمه خمر، دلالت بر شراب انگور دارد، ولی نصوص، سایر شرابها را هم در مدلول این لفظ داخل می کنند و این نصوص قابل چشم پوشی نیستند. ۴۲

ب. نص و ظاهر در کلام اردبیلی

موارد زیادی از توجه به نص و تقویت آن در مقابل ظهور دلائل دیگر در سراسر زبده البیان به چشم می خورد. البته این نصّ می تواند روایات اهل بیت (ع) و پیامبر گرامی و در بسیاری موارد، اجماع فقهای امامیه باشد. هر چند اجماع، دلیل لفظی نیست و از دلائل لّتی محسوب می شود، ولی به خاطر جزمی بودن معقد اجماع و صراحت آن، از ظاهر دلائل دیگر قوی تر محسوب می گردد. از این رو در آیه دین که خداوند امر به کتابت می نماید (یا ایها الذین آمنوا إذا تداینتم بدین الی أجل مسمی فاکتبه) (بقره/ ۲۸۲) ظاهر صیغه امر، وجوب است، یعنی اگر دلائل خارجی و قرائن لفظی و غیرلفظی ذهن ما را منحرف و متمایل به معنای خاص نکند، باید از صیغه امر، وجوب برداشت کنیم. با این وجود چون اجماع بر عدم وجوب کتابت دین داریم، ظاهر آیه را حمل بر ارشاد به حکم عقل یا استحباب می کنیم. در واقع یک دلیل لّتی را که نص یا در حکم نص بود بر دلیل لفظی که ظهور در معنای دیگری داشت ترجیح دادیم. ۴۳

تخصیص عام قرآنی به خبر واحد، مشهور و متواتر

دلیل عام، دلیلی است که دلالت بر قدر مشترکی کند که بر همه آحاد خود منطبق باشد. حال اگر دلیلی قرآنی بر حکمی عام دلالت کند، خبر غیرمتواتر (واحد) می تواند آن را تخصیص بزند؟ از دیدگاه قرطبی تخصیص عام قرآنی به وسیله خبر مشهور (نه متواتر) مانند حکم نکاح مرد با عمه و خاله همسر و یا با دختر برادر و یا دختر خواهر است. براساس دیدگاه اهل تسنن، روایت مشهوری که از پیامبر در این باره رسیده، عموم آیه ۲۴ سوره نساء را تخصیص می زند. در این آیه می فرماید:

(... و احلّ لکم ماوراء ذلکم ان تبتغوا باموالکم محصنین غیرمسافحین ...)

... و اما غیر از آنچه برشمردیم، سایر موارد بر شما حلال شده اند، تا با اموالی که دارید زنان پاک و عقیف بگیریید نه زناکار.

برابر عموم آیه، ازدواج با عمه و خاله زن یا دختر خواهر و دختر برادر او جایز است، ولی در مجامع حدیثی اهل سنت، روایت یا روایاتی آمده که ازدواج مرد با هر دودسته از زنان یادشده را ممنوع می داند. هر چند شیعه تنها ازدواج با دسته اول را حرام می داند و ازدواج مرد با دختر خواهر و یا دختر برادر همسر را جایز می شمرد. ۴۴

اصولیین و فقهای شیعه نیز، تخصیص کتاب به خبر متواتر و مشهور را می پذیرند ۴۵ و محقق اردبیلی نیز این مطلب را پذیرفته است، برای نمونه در تعیین میزان روزه یا صدقه یا عملی که باید بیماران و کسانی که از تراشیدن سر در ایام حج معذورند، به آن متعهد شوند، در مورد آیه ۱۹۶ سوره بقره می گوید، اگر بخواهیم به لفظ آیه اکتفا کنیم، یک روز روزه یا هر مقدار صدقه می توان کفاره سر تراشیدن ممنوع باشد، ولی آن را به وسیله روایات باید مشخص کرد. این تبیین و تحریر به وسیله خبر یا اخباری که از شهرت روایی بیش تری برخوردارند، انجام می گی رد. خبر مشهور به

اعتقاد محقق اردبیلی، نسک را به گوسفند، صدقه را به اطعام ده مسکین و صوم را به سه روز روزه تفسیر می کند و به خاطر همین شهرت، سایر اخبار یا اقوال را کنار می گذارد. ۴۶

تخصیص عام قرآنی به خبر واحد

درباره تخصیص عام قرآنی به خبر واحد، دایره اختلاف میان علما گسترده است. در این میان ابوحنیفه از اهل سنت، آن را ممنوع دانسته است. و از میان فقهاء امامیه نیز، سید مرتضی و شیخ طوسی و محقق حلّی، قائل به منع هستند، هر چند بیش تر امامیه، چنانچه از آنها نقل شده، تخصیص به خبر واحد معتبر و موثق را جایز می دانند. قول به تفصیل و قول به توقف نیز در میان اقوال وجود دارد. ۴۷

قرطبی به دنبال آیه ۱۳۷ سوره بقره (أَنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَ لَحْمَ الْخَنزِيرِ) به اتفاق علما بر تخصیص نشدن قرآن به حدیث ضعیف اشاره دارد.

ولی در مجموع به نظر می رسد قرطبی تمایل دارد تخصیص عام قرآنی را به وسیله اخبار آحادی که ضعیف نباشند بپذیرد، همان طور که شافعیه و بسیاری از فقهای مالکی پذیرفته اند. دلیل بر این ادعا سخن قرطبی در ذیل آیه اول سوره مائده است که می نویسد:

(كُلَّ سَنَةٍ لِرَسُولِ اللَّهِ فَهِيَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ). ۴۸

بنابراین قرطبی همه اخباری را که از رسول خدا نقل می شود به نحو عموم، داخل سنت دانسته و اخبار واحد را استثنا نکرده است.

نظریه محقق اردبیلی

بی تردید خبر واحد ضعیف از دیدگاه فقها و از جمله محقق اردبیلی، معتبر نیست و نمی تواند عام قرآنی را تخصیص بزند، چرا که اطمینان به صدور آن از امام (ع) نداریم، ۴۹ ولی خبر واحدی که محفوف به قرینه لفظی یا لَبّی مانند شهرت روائی یا فتوائی باشد، البته حجیت دارد و مورد عمل قرار می گیرد. یعنی اگر خبری صحیح و مستند به راویانی عادل و موثق باشد می تواند عام قرآنی را تخصیص بزند.

در آیه رهن، صراحتی به اشتراط قبض در صحت رهن نشده است و عبارت (... فَرِهَانَ مَقْبُوضَةً...) که در آیه ۲۸۳ سوره بقره آمده است، طبق نظر محقق اردبیلی ظهور در اشتراط قبض ندارد، اگر چنین باشد، هر رهنی هر چند بدون قبض، باید درست باشد و وفای به آن را لازم بدانیم که در آن صورت آیه عام به شمار می آید، ولی محقق، به روایت محمد بن قیس از امام باقر (ع) اشاره می کند و پس از بحث پیرامون عدالت و وثاقت سند، سرانجام آن را تأیید کرده و تنها رهن مقبوض را مؤثر در انتقال سلطنت مالک به مرتهن می داند.

این شیوه گفتار، نشانه اعتماد محقق به روایتی است که عدالت راویان آن معلوم باشد و اینکه در صورت اعتماد، می توان آیات قرآن را با چنین روایتی تخصیص زد.

تخصیص عمومات قرآن با آیات

همان گونه که عمومات قرآن با احادیث تخصیص می خورد، به گونه شایسته تر و روشن تری می تواند با آیات قرآن تخصیص زده شود.

قرطبی ذیل آیه ۲۲۸ سوره بقره: (والمطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء) (زنان طلاق گرفته تا سه پاکی منتظر بمانند) می نویسد:

(... و المطلقات لفظ عموم، و المراد به الخصوص فی المدخول بهنّ و خرجت المطلقة قبل البناء بأیه الأحزاب: (فما لکم علیهنّ من عدّة تعتدّونها...)) ۵۰

محقق اردبیلی نیز، ذیل آیه به تخصیص آن اشاره می کند، ولی تخصیص را به دلیل اجماع و غیر آن می داند و به آیه شریفه اشاره نمی کند. ۵۱

تخصیص قرآن به وسیله عرف و عادت

هرچند عرف و عادت در فهم معانی و مصادیق الفاظ ما را یاری می رساند، ولی از دیدگاه فقهای شیعه، قدرت تخصیص عمومات قرآنی را ندارد. ولی از دیدگاه اصولیان و فقیهان اهل تسنن، عرف و عادت چنین قدرتی دارد.

عرف به دو دسته قولی و عملی تقسیم می شود. عرف قولی آن است که مردم لفظی عام را بر بعضی از افراد آن به طور متعارف حمل کنند. اسم این عرف را عادت مخاطبین در استعمال یا عادت قولی می گذارند. اصولیان عامه بر جواز تخصیص نصوص عام به وسیله این عرف، اتفاق دارند، زیرا شارع، طبق عرف مردم با آنها سخن می گوید. قرطبی نیز در استنباط احکام، عرف قولی را مؤثر می داند و اسم آن را عادت غالب می گذارد. این سخن را در ذیل آیه وضو می یابیم:

(یا ایها الذین آمنوا إذا قمتم إلى الصلوة فاغسلوا وجوهکم... و ان کنتم مرضی أو علی سفر أو جاء أحد منکم من الغائط أو لامستم النساء و لم تجدوا ماء فتیمّوا صعیداً طیباً.) مائده/ ۶
قرطبی ذیل آیه می نویسد:

(بحث پیرامون آیه شریفه، بطور کامل در سوره نساء گذشت، اما در اینجا... تخصیص عموم به وسیله عادت غالب است. و منظور از (غائط) همان چیزی است که به صورت طبیعی از انسان دفع می شود. بنابراین دفع شدن سنگ از انسان، غائط به حساب نمی آید، یا اگر ادراراز طریق غیر معمول از بدن خارج شود باز هم باطل کننده وضو نیست.) ۵۳

عرف عملی

منظور از عرف عملی، محدود کردن لفظ عام بر معنایی است که مخاطبان بدان عادت دارند. مثلاً لفظ طعام، معنای عامی دارد. اکنون اگر بعضی از مردم، عادت به خوردن نوع خاصی غذا داشته باشند و سپس یکی از آنها قسم یاد کند که هرگز طعام نخواهد خورد، چگونه قسم او شک سته می شود؟ به خوردن هر نوع غذا، آنچنان که جمهور می گویند؟ یا به خوردن غذایی که خودش به آن

عادت دارد، آن چنان که مالک می گوید؟ قرطبی مذهب امام خویش، مالک را بر می گزیند و معتقد است این نکته بکری است که هیچ یک از پیشوایان دیگر به آن پی نبرده اند. ۵۴

مدلول صیغه امر

(قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي قال إنه يقول إنها بقرة لافارض و لابكر عوان بين ذلك فافعلوا ما تؤمرون.)

قرطبی می نویسد:

(قوله تعالى فافعلوا ما تؤمرون، تجديد للأمر و تأكيد و تنبيه على ترك التعنت فيما تركوه، و هذا يدل على أنّ مقتضى الامر الوجوب كما تقوله الفقهاء و هو الصحيح على ما هو مذكور في اصول الفقه... ۵۵)

عبارت (فافعلوا ما تؤمرون) امر دوباره ای به کشتن گاو (در داستان گاو بنی اسرائیل) و تأکید و تنبیه بر ترک خیره سری و تعلل در این دستور است، و این امر، دلالت بر آن دارد که صیغه امر به طور کلی بر وجوب دلالت می کند، همان گونه که فقها می گویند. این سخن صحیحی است و در اصول فقه نیز آمده است.

محقق اردبیلی صیغه امر را دالّ بر وجوب می داند، مگر آن که اجماع یا اخبار، صریح در عدم وجوب باشند که در آن صورت از ظاهر صیغه دست بر می داریم.

از جمله در آیه اول سوره مائده: (يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود...) محقق اردبیلی پس از بیان معنای عقود و اینکه آیا عهد خدا با بنده است، یا عقود بین مردم را نیز شامل می شود، می نویسد: (والايفاء بالكلّ واجب، فالآية دليل على وجوب الكلّ، فمنها يفهم أنّ الأصل في العقود اللزوم). ۵۶ از آنجا که در آیه، قرائن خاصی دال بر وجوب وفای به عقد نیست، باید وجوب را مدلول مستقیم امر (اوفوا) بدانیم.

نمونه دیگر را در آیه: (... فاذا دفعتم اليهم أموالهم فأشهدوا عليهم و كفى بالله حسيباً) (نساء/ ۵) می توان دید که محقق اردبیلی ذیل آیه می نویسد:

(وينبغي الاشهاد عند الدفع، لما قال في آخر الآية و ظاهرها الوجوب و لكن حملت على الارشاد). ۵۷ بنابراین اگر صیغه امر بدون معارض در اختیار محقق قرارگیرد، آن را ظاهر در وجوب می داند، ولی در صورت تعارض این ظهور با نصوص، حمل بر استحباب یا اباحه می شود یا ارشاد به حکم عقل به شمار می آید.

فتوای صحابی

امامیه فعل و فتوای صحابی را حجت نمی دانند و تنها خبر او را محل کاوش و استناد قرار می دهند. آنان، تنها قول و فعل و تقریر معصوم (ع) را که اعم از پیامبر و ائمه دوازده گانه و نیز حضرت صدیقه کبری (ع) باشد، معتبر می دانند و فعل و قول و فتوای صحابی را از آنجا که خالی از خطا

نیست حجت به حساب نمی آورند و بدین جهت نظر محقق اردبیلی نیز در حجیت عمل و نظر شخصی صحابه، منفی است.

اما اهل سنت، فتوای صحابی را از مدارک فقه خویش می شمارند. قرطبی در تفسیر خود، فراوان به این مدرک اعتماد می کند و اعتماد قرطبی و استناد او به عملکرد خلفای راشدین نیز از بابت صحبت آنها با رسول خداست. به همین جهت گاهی به سیره عمر و گاهی به سیره علی (ع) استناد می کند.

برای مثال در اثبات حرمت شرابی که از غیرانگور است که میان فقها اختلاف است، به سخن عمر در مسجد مدینه استناد می کند که بر منبر رسول خدا و در مسجد آن حضرت، منابع تهیه خمر را انگور، خرما، عسل، گندم و جو معرفی می کند و به طور کلی هر چیزی را که عقل را پوشاند خمر می نامد. ۵۸ با استناد به این سخن، قرطبی اعتقاد ابوحنیفه را ردّ می کند، زیرا ابوحنیفه که شراب به دست آمده از غیرانگور را خمر ندانسته، آن را نبیذ می نامد و قائل به حلیت آن است!

قرطبی با همه اعتمادش به فتوای صحابی، آن را در صورت تعارض با سخن رسول خدا یا آیات قرآن، نمی پذیرد و تا حدّ توان، آن را به تأویل می برد. برای نمونه درباره (سوار شدن بر کشتی برای سفر حج) از عمر بن خطاب و عمر بن عبدالعزیز نقل شده که این کار را منع می کردند، ولی قرطبی با استفاده از آیه ۱۵۹ بقره و نیز حدیث ابوهریره از رسول خدا، این قول را ردّ می کند. خداوند در آن آیه می فرماید: (إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفَلَکِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَع النَّاسَ... لآیات لقوم یعقلون) ۵۹

۱. ابن فرحون، الدبیاج المذهب فی معرفة اعیان علماء المذهب، دارالسعادة، ۱۳۲۹ هـ / ۳۱۷.

۲. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دارالحدیث، ۱۹۹۴، ۱ / ۱۵.

۳. همان، ۱ / ۶؛ ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دارالقلم، ۲ / ۵۰۲.

۴. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱ / ۳۶۱.

۵. القرطبی ومنهجه فی التفسیر / ۱۸۶.

۶. همان؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱ / ۴۷.

۷. همان، ۱ / ۴۸.

۸. همان.

۹. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان فی احکام القرآن، تهران، مکتبه مرتضویه / ۱.

۱۰. همان / ۳.

۱۱. قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱ / ۱۴۸.

۱۲. همان، ۱ / ۱۴۶.

۱۳. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البیان / ۲۳۱.

۱۴. القرطبی و منهجه فی التفسیر / ۲۳۸؛ قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ۱ / ۱۸۲.

۱۵. همان، ۱ / ۳۴۳.

١٦. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٢٨٤.
١٧. همان، ٨٠ / ٦.
١٨. همان، ٨١ / ٦.
١٩. همان.
٢٠. همان.
٢١. همان، ٩٩ / ٥.
٢٢. همان، ١٠٢ / ٥.
٢٣. همان، ٣٤٢ / ٦.
٢٤. همان، ٣٤٣ / ٦.
٢٥. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٥٧٩.
٢٦. همان، ٢٠٩.
٢٧. همان، ٢١٨.
٢٨. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ٢٥٣ / ٦.
٢٩. همان، ٢٤ / ٦.
٣٠. همان، ١١٤ / ٥.
٣١. همان، ١٥٦ / ٢.
٣٢. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٤٤٢.
٣٣. همان، ٤٧٠.
٣٤. همان، ٥١٧.
٣٥. همان، ٤٨١.
٣٦. همان، ٤٨٥.
٣٧. همان، ٤٩٤.
٣٨. همان، ٥٥٧.
٣٩. حيدري، على نقى، اصول الاستنباط / ١٢٥.
٤٠. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ٣٣٨ / ٢.
٤١. القرطبي و منهجه فى التفسير / ٣٦٠.
٤٢. قرطبي، ٢٩٣ / ٦.
٤٣. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٤٤٢.
٤٤. محقق حلى، جعفر، المختصر النافع / ٢٨١.
٤٥. حيدري، على نقى، اصول الاستنباط / ١١٧.
٤٦. اردبیلی، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٢٥٥.
٤٧. حيدري، على نقى، اصول استنباط / ١١٦؛ القرطبي و منهجه فى التفسير / ٣٧١.
٤٨. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ١١٢ / ٥؛ القرطبي و منهجه فى التفسير / ٣٧٣.

٤٩. اردبيلى، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٤٥٥.
٥٠. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ٣ / ١١٢.
٥١. اردبيلى، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٥٨٤.
٥٢. القرطبي ومنهجه فى التفسير / ٣٧٨.
٥٣. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ٥ / ٣٥٣.
٥٤. همان، ٣ / ١٧٢.
٥٥. همان، ١ / ٤٤٩.
٥٦. اردبيلى، احمد بن محمد، زبدة البيان / ٤٦٢.
٥٧. همان / ٤٨٢.
٥٨. قرطبي، الجامع لأحكام القرآن، ٦ / ٢٩٣.
٥٩. همان، ٢ / ١٩٥.